

یادداشت مترجم

با سپاس از درگاه ایزد منان

تا هنگامی که داده‌های مبتنی بر تحقیق ما مسلمانان ایرانی نسبت به دوره‌های شکوفایی علمی خودمان بومی نشوند، استفاده هوشیارانه از منابع غربی تنها راه دسترسی به این تاریخ پربار است. منابع عربی و فارسی در حوزه‌های تخصصی زبان‌شناسی اگرچه بسیار غنی‌اند اما به صورت خاص، جامع و در ساختار کتاب درسی به این موضوع وارد نشده‌اند. کتاب حاضر از معدود کتابهای روشمند و «کمتر» سوگیرانه‌ای است که به بررسی مطالعات زبان‌شناسان مسلمان می‌پردازد. یکی از مزایای اصلی این کتاب، بی‌هیچ ادعایی درخصوص غنا و عمق آن، تمرکز بر موضوعات عمده و تاریخ‌ساز زبان‌شناسی با تکیه بر نظریه‌پردازی شخصیت‌های علمی این حوزه‌هاست. این مقوله‌بندی که در کمتر کتابی به چشم می‌خورد، امکان تطبیق این تحقیقات اصیل را با رویکردهای امروزی در زبان‌شناسی میسر می‌سازد و با هدایت مدرس می‌تواند از بحث‌های جامد تاریخی، مباحثات تطبیقی زنده‌ای را به وجود آورد.

مترجم ضمن مطالعه جنبی حوزه‌های مرتبط، به دلیل عدم تسلط کافی مؤلف انگلیسی‌زبان بر متن عربی، بسیاری نقل قول‌های ترجمه‌شده از عربی به زبان انگلیسی را با اصل عربی آن مطابقت داده و ضمن اصلاح پاره‌ای خطاهای مؤلف تلاش کرده اصطلاحات را با تشابه بیشتر به متن عربی و قرابت فارسی ترجمه کند؛ و بخش مهمی از ابهام‌های دیگر متن - و البته نه یکایک موارد - را نیز جناب آقای دکتر احمد احمدی پس از تطبیق با مأخذ عربی اصلاح نموده‌اند؛ در عین حال معادلهای امروزی و رایج در زبان‌شناسی نیز از نظر دور نمانده‌اند. ترجمه

اصطلاحات سنتی با نگاهی امروزی خالی از ابهام نیست اما تلاش شده در حد امکان مشکلات برطرف شوند. مثلاً منظور از «دستور»، ترجمه grammar در سنت قدیمی همان زبان‌شناسی است. عدم وجود یکدستی در استفاده از «ال» بر سر اسمها عمداً صورت پذیرفته و هدف فارسی‌سازی متن و در عین حال وفاداری به متنهای عربی و انگلیسی مرتبط است. همه زیرنویسها و توضیحات از مترجم است و اگرچه تا حدی برای رفع ابهامات متن آورده شده‌اند، اما خواننده را از مطالعات جنبی و تکمیلی - به خصوص بحثهای عمومی فلسفه و الهیات - بی‌نیاز نمی‌سازند. نکته قابل ذکر آخر اینکه، به رغم عرف که تاریخ زبان‌شناسی عربی را متعلق به زبان عربی و اعراب می‌دانند، به شهادت منابع، اکثر قریب به اتفاق زبان‌شناسان تاریخ اسلام غیر عرب و به خصوص ایرانیانی بوده‌اند که با زبان عربی به عنوان زبان دوم مواجهه داشته‌اند. مطالعه این کتاب در شناسایی آراء زبان‌شناختی مفاخر ملی ما مؤثر خواهد بود.

این کتاب اگرچه برای درس «زبان‌شناسی در جهان اسلام» در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری زبان‌شناسی تهیه شده، برای علاقه‌مندان در رشته‌های دیگر به خصوص عربی و فلسفه نیز قابل استفاده است.

در انتها ضمن تشکر از همه همکارانی که به نوعی در این طرح یاری رسانم بوده‌اند، از عنایت بی‌دریغ جناب آقای دکتر احمد احمدی در بازخوانی متن و از جناب آقای دکتر مهدی احمدی برای کمک در انتخاب این کتاب و نیز جناب آقای مظلومی برای کمک به رفع برخی ابهامات در زبان عربی و تاریخ اسلام سپاسگزارم.

دکتر زهرا ابوالحسنی

بهار ۱۳۸۸

مقدمه

بیشتر تحقیقات در حوزه تاریخ زبان‌شناسی متوجه تاریخ جریان اصلی نظریه‌های غربی در باب زبان و دستور^۱ است. کتاب حاضر به سنتی ورای این جریان، یعنی سنت عربی اختصاص دارد. در فرهنگهای مختلف خاور نزدیک، همچون فرهنگ اگدی مصری باستان، سریانی و عبری نوعی نظریه‌پردازی زبانی به وجود آمد. اما سنت زبان‌شناسی اصلی متعلق به عرب‌زبانان بود که از قرن اول ه. ق^۲ آغاز شد و با پذیرش زبان‌شناسی غربی در خاورمیانه در قرنهای نوزده و بیست میلادی پایان یافت. در سال ۱۱ ه. ق^۳ پیامبر اسلام، محمد [ص] در شهر مدینه در شبه جزیره عربستان رحلت فرمود. وی جامعه‌ای را بنیان نهاد که تفکر دینی اسلام به همان صورت که در کتاب مُنزل، قرآن، مطرح شده بود بر آن حاکم بود. خلفای پس از وی به عنوان رهبران سیاسی جامعه، اقدام به لشکرکشی به دنیای خارج از شبه جزیره عربستان نمودند که به تصرف بخش عظیمی از آن دنیا منجر گردید. طی چند دهه ایران، بین‌النهرین، سوریه، مصر و شمال آفریقا تبدیل به بخشهای امپراتوری جدید اسلامی و جایگزین امپراتوری ایران و مهم‌ترین رقیب امپراتوری بیزانس (روم) شدند. در سال ۹۳ ه. ق^۴ سپاهیان اسلام از تنگه جبل الطارق عبور کردند و شبه جزیره ایبری [اسپانیا و پرتغال] را به تصرف خود درآوردند. پیشروی آنها در فرانسه با جنگ پواتیه^۵ (۱۱۴ ه. ق)^۶ متوقف شد. در غرب مدیترانه، مالت و سیسیل به

۱. نحو

۲. قرن هفتم م.

۳. ۶۳۲ م.

۴. ۷۱۱ م.

5. Poitiers

۶. ۷۳۲ م.

امپراتوری ملحق شدند و خیلی زود قسمت‌های شرقی آسیای مرکزی نیز تبدیل به بخش‌های جدید امپراتوری شدند.

سپاهیان عرب نه تنها دین خود بلکه در مقیاس بزرگ‌تری زبان عربی را به ساکنان سرزمین‌های تصرف شده منتقل نمودند. تا قبل از آن زمان، عربی زبان قبایل بدوی بود که در صحراهای شبه‌جزیره عربستان کوچ‌نشین بودند، اما اکنون تبدیل به زبان امپراتوری بزرگی شده بود که به عنوان زبان دین، فرهنگ و دولت ایفای نقش می‌کرد. زبان‌هایی که در این مناطق تا وقت تصرف رایج بودند یا با عربی جایگزین شدند، یا در حاشیه قرار گرفتند. بعضی از این زبانها از قبیل قبطی و سریانی، به تدریج از زمره زبانهای زنده خارج شدند و تنها در کارکردی محدود یعنی به عنوان زبان آیینی برای بعضی از گروه‌های مسیحی دوام آوردند. زبان بربر زبان بومی - خانگی اقلیت قابل توجهی در افریقای شمالی تا امروز باقی مانده است. زبان فارسی بعد از تنزل به جایگاه زبان محلی بدون تأثیر زیاد بعدها به گونه‌ای تجدید حیات یافت که آن را به زبان فرهنگی اکثر مسلمانان نه تنها در ایران، بلکه نواحی آسیایی همچون هند و مالزی، تبدیل کرد. از قرن چهارم ه. ق^۱ به بعد، مردم ترک‌زبان از آسیای مرکزی به سرزمین‌های اسلامی حمله کردند و سرانجام حاکمان سیاسی جدید بیشتر بخش‌های خاورمیانه و مصر شدند. بعد از سقوط قسطنطنیه (۸۵۷ ه. ق)^۲ و افول امپراتوری روم، آنها امپراتوری عثمانی را تأسیس کردند که بزرگ‌ترین قدرت سیاسی در مدیترانه شرقی شد. در طرف دیگر امپراتوری، اسپانیای اسلامی (اندلس) تا پایان «نهضت استرداد»^۳ در شبه‌جزیره که در سال ۱۴۹۲ میلادی با سقوط گرانادا کامل شد، اسلامی و عربی باقی ماند. بعد از قرن پانزدهم میلادی، ایالت‌های عرب به جز مغرب اسلامی، بخشی از امپراتوری عثمانی گردیدند و زبان ترکی به عنوان زبان سیاسی و اداری جایگزین زبان عربی شد. این وضعیت تا [اوایل] قرن بیستم یعنی پس از پایان دوران

۱. قرن دهم م.

۲. ۱۴۵۳ م.

۳. مسلط شدن دوباره مسیحیان - م.

استعمار ادامه داشت. از آن پس ایالات عرب استقلال سیاسی خود را باز یافتند و عربی به عنوان زبان ملی ممالک جدید دوباره رسمیت یافت. در کشورهای نظیر ترکیه، ایران، اندونزی و پاکستان که اسلام دین اصلی پذیرفته شده بود، نقش عربی به عنوان زبان دینی و زبان وحی قرآن همچنان تقویت می‌شد.

ورود عربی به ایالات فتح شده، پس از رحلت پیامبر [ص]، تأثیرات زبان‌شناختی عمیقی بر خود این زبان بر جای گذاشت. طی مراحل اولیه فتح، عربی زبان حاکم شد که همه موظف به فراگیری آن بودند. جزئیات مربوط به فرایند عربی‌سازی و فراگیری نامعلوم است، اما نتیجه این فرایند، ظهور نوع جدیدی از عربی بود، زبانی محاوره‌ای که در کنار زبان قدیمی بادیه‌نشینان و نیز زبان کتاب آسمانی قرآن وجود داشت و در مقایسه با آن ساختار ساده‌تری داشت. وجود هم‌زمان دو گونه یک زبان منجر به یک دوزبانگی شد که در آن عربی کلاسیک معیار، گونه برتر (که اعراب آن را *اللغة الفصحی* - زبان فصیح - می‌خواندند) و لهجه بومی زبان گفتاری، گونه خانگی را می‌ساخت (که *العامیه* - زبان مردم - خوانده می‌شد).

سنت عربی خاطره این فرایند را به شکل حکایات زیادی ثبت کرده است که در آن گفتار ساکنان جدید و تازه‌مسلمانان امپراتوری هجو شده است. بر اساس روایتهای زیادی، اعراب «اصیل» از خطاهایی که از تازه‌گرویدگان سر می‌زد متعجب می‌شدند و سعی می‌کردند با تدوین هنجارهای کاربرد صحیح زبانی، جلوی موجی را بگیرند که به زعم آنان موجب فساد زبان بود. از حاکم عراق، زیاد بن ابیه روایتی نقل می‌شود که برای این کار از دانشمند مشهور، ابوالاسود الدؤلی (وفات احتمالاً ۶۸ ه. ق)^۱ تقاضای کمک کرد. ابوالاسود در ابتدا امتناع کرد چرا که خود را شایسته چنین مسئولیتی نمی‌دانست و جرئت تدوین قواعد زبان وحی آسمانی را نداشت، اما هنگامی که می‌شنید مردم در استفاده از پایانه‌های صرفی (اعراب) کلمات دچار اشتباه می‌شوند، به این امر تن داد و اولین رساله دستور عربی را نوشت.

بنابر نقلی، زیاد بن ابیه به دنبال ابوالاسود فرستاد و به وی گفت: «ای ابوالاسود، این

خارجیها زبانهای اعراب را چند گونه کرده و فاسد نموده‌اند. آیا نمی‌توانی چیزی بنویسی تا زبانشان تصحیح شود و کتاب خدا را با اعراب درست بخوانند؟» ابوالاسود امتناع کرد و نمی‌خواست به تقاضای وی تن در دهد. سپس، زیاد به دنبال کسی فرستاد و به وی گفت: «برو و بر سر راه ابوالاسود بنشین و هنگامی که وی از کنار تو عبور می‌کند چیزی از قرآن را تلاوت کن اما سعی کن در خواندن مرتکب اشتباه شوی». وی همین کار را کرد و هنگامی که ابوالاسود عبور می‌کرد چنین خواند: «خدا از کافران و از پیامبرش بیزار است» [در حالت اضافی^۱، به جای «خدا از کافران بیزار است و پیامبرش نیز همچنین» انَّ اللهَ بَرِيٌّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و رسوله، کلمه «رسوله» در حالت فاعلی^۲]. ابوالاسود جا خورد و بلافاصله به نزد زیاد بازگشت و به وی گفت: «می‌خواهم به تقاضایی که از من نمودی عمل کنم و فکر می‌کنم بهتر است از اعراب قرآن شروع کنیم».

(ابن الانباری، نزهة الألباء، ویراسته عطیه عامر، استکهلم،

۱۹۶۲، ص ۶)

چنین نقلی درباره‌ی خاستگاه مطالعات دستوری^۳ به وضوح، مضمونی تکراری است. در سنتهای زبان‌شناختی دیگر، مثلاً سانسکریت، نیز نگارش دستور به روایاتی درباره‌ی اشتباهات دستوری ربط داده شده است. در گونه‌های دیگری از این روایت، نقش محوری در بنیان‌گذاری دستور [نحو] به، [حضرت] علی بن ابی‌طالب (ع)، منسوب شده است:

ابوالاسود علت اقدام علی (رحمة الله علیه) به بنیان نهادن این علم را در قالب حکایتی به شرح زیر بیان نموده است: من نزد امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب (رحمة الله علیه) رفتم و دیدم دست‌نوشته‌ای در دست دارد. از ایشان پرسیدم: «ای امیر مؤمنان، این چیست؟» فرمودند: «من درباره‌ی زبان اعراب تفکر می‌کردم متوجه شدم که با مخلوط شدن ما با غیر اعراب خراب شده است و می‌خواستم چیزی برایشان تهیه کنم که به آن مراجعه کنند و بر آن متکی باشند». سپس دست‌نوشته را به من دادند و من دیدم که نوشته‌اند: «زبان اسم و فعل و حرف است. اسم چیزی است که

۱. جر

۲. رفع

۳. نحوی

از شیء ای خبر می‌دهد؛ فعل چیزی است که به وسیله آن خبر داده می‌شود؛ و حرف چیزی است که برای معنایی می‌آید». ایشان به من فرمودند: «این مسیر را دنبال کن (أُنْحُ هذا النحو) و آنچه می‌یابی بر آن بیفز!». (همان، ص ۴)

این روایت به وضوح صبغة علت‌شناختی دارد، زیرا تلاش می‌کند نام این رشته از دانش (نحو) را توضیح دهد که از فعل نَحَا «مسیری را گرفتن» اخذ شده است و تقسیم‌بندی سه گانه اجزاء کلام به اسم، فعل و حرف را که در اولین کتاب دستور، الکتاب سیبویه (بسنجید با: فصل ۳، ص ۴۷ و ۴۸) معرفی شده است به خاندان گرامی (خلیفه چهارم) علی (ع) نسبت دهد. نمی‌دانیم گزارش ابوالاسود تا چه اندازه واقعیت دارد اما همین قدر اطمینان وجود دارد که بنابر منابع عربی منبع و خاستگاه دستور به فساد زبان عربی در قرون نخستین امپراتوری اسلامی مربوط است. ابن خلدون نیز در تبیین تاریخی توسعه علم در دنیای اسلامی انگیزه مشابهی را برای ایجاد دستور مطرح کرده است: دستور هنگامی ضروری شد که بیم آن می‌رفت تازه مسلمانان زبان عربی را با خط‌هایشان فاسد کنند (بسنجید با: فصل ۱۲).

احتمالاً دستوریان^۱ متأخر از ابوالاسود چهره‌ای ساختند تا برای مکتب خود وجه تسمیه‌ای دست‌وپا کنند. سنت‌های دیگری نیز موجودند که در آن دستوریان دیگری همین نقش ابوالاسود را بازی می‌کنند و می‌توان نشان داد که این روایات ریشه در مکاتب نحوی دیگری نیز دارد. اولین رساله مکتوب به پایان قرن دوم^۲ دوره اسلامی برمی‌گردد، هنگامی که خلیل بن احمد لغت‌نامه عربی و سیبویه توصیف دستوری زبان را نوشتند. هر دو نفر در شهر تازه تأسیس بصره به کار و تدریس مشغول بودند. تلاش‌های قدیمی‌تر در علم دستور احتمالاً در شهر رقیب، کوفه و همچنین شهرهای دیگر همچون دمشق، مکه و مدینه انجام شده است. بعد از انتشار الکتاب سیبویه علم دستور را زبان‌شناسان دیگری از بصره نیز مورد نظر قرار دادند، اما مرکز مطالعات دستوری آنها از بصره به شهر بغداد منتقل شد که خلفای عباسی آن را به

۱. نحویان

۲. قرن هشتم م.

عنوان پایتخت جدید خلافت اسلامی در سال ۱۴۴ ه. ق بر مرز دجله بنا کرده بودند. اسامی بیش از ۴۵۰۰ دستوری و واژه‌نگار از طریق فرهنگ شرح حالها، به دست ما رسیده است که بین سالهای ۱۸۴-۹۰۵ ه. ق فعال بوده‌اند. تنها معیار برای قرار گرفتن نام فرد در فرهنگ شرح حالها این بود که آن فرد واقعاً متون دستوری را به شاگردانش آموخته باشد. تدریس دستور در جامعه اسلامی یک حرفه نبود، بیشتر دستوریان برای کسب درآمد به عنوان حقوق‌دان، قاضی، کتاب‌فروش، کاتب و غیره مشغول کار بودند. از بیشتر دستوریانی که ذکری از آنها در منابع رفته است هیچ اطلاع دیگری در دست نیست و این وضعیت در مورد کتابهایشان نیز وجود دارد. اما تعداد قابل توجهی از نوشته‌های مهم حفظ شده‌اند که از طریق آنها می‌توان تاریخ این رشته را با صحت قابل قبولی، بازسازی کرد.

تلاشهای چندی صورت گرفته است تا خاستگاه زبان‌شناسی عربی به سنتهای زبان‌شناسی خارجی ربط داده شود. در زیر خواهیم دید که در قرن سوم ه. ق^۱ ترجمه آثار منطق یونان منجر به ورود اصطلاحات منطقی به دستور عربی شد. درخصوص دوره تکوین سنت زبان‌شناسی عربی، این ادعا وجود دارد که در قدیمی‌ترین آثار، ردپاهایی از تأثیر خارجی (یونانی / سریانی) به ویژه در حوزه تقسیم‌بندی اقسام کلمه و اصطلاحات مربوط به واژه‌ها و پایانه‌های صرفی دیده می‌شود. با وجود این، در دوره‌های بعدی سنت زبان‌شناسی عربی به طور قابل ملاحظه‌ای از تأثیر بیگانه برکنار بود. در نتیجه، نظام فکری زبان‌شناختی دستوریان عربی در تحلیل پدیده زبان از بسیاری جهات از روش متفکران غربی متمایز است.

مطالعه این سنت به دلایل چندی ارزشمند است. اولاً، دانشی که دانشمندان مسلمان از زبان عربی داشتند بسیار وسیع‌تر از دانش غرب بود و تحلیل دقیق نظرات آنها به فهم ما از ساختار عربی کلاسیک کمک می‌کند. بسیاری از واژه‌ها، شواهد شعری و پدیده‌های دستوری از لطف آثار دستوریان بر ما معلوم شدند. به علاوه، آنان که تاریخ عمومی زبان‌شناسی را می‌نگارند از آشنایی با رویکردی به مطالعه زبان بهره می‌برند که با رویکرد رایج غربی متفاوت است. این تقابل میان دو نظام

ویژگیهای بارز هر یک از سنتها را مشخص می‌کند و از این رهگذر تفکر بدیعی درباره تاریخ زبان‌شناسی ایجاد می‌شود.

در انتخاب موضوعات این کتاب و فصلهای آن، اولویت به آنهایی داده شده که امکان مقایسه میان این سنت و سنت غربی را فراهم می‌سازند، موضوعاتی از قبیل آراء مربوط به خاستگاه زبان، ارتباط زبان و تفکر، ارتباط زبان و منطق و جایگاه معنی‌شناسی در نظریه دستور. این گزینش ناگزیر کیفیت سنت زبان‌شناسی عربی را آن‌چنان که بایسته است نشان نمی‌دهد. به این معنی که زبان‌شناس معمولی تنها علاقه‌مند به تحلیل فنی زبان قرآن، و اشعار پیش از اسلام و بدوی بوده است و در زمینه اندیشه‌های عمومی درباره ماهیت زبان، ارتباط زبان و تفکر و خاستگاه زبان یا ساخت زبانهای دیگری به غیر از عربی، خود را به زحمت نینداخته است. ما در انتخاب خود بر آراء دستوریانی متمرکز شده‌ایم که درباره یک چنین موضوعاتی طرحی ارائه کرده‌اند، حتی اگر در حاشیه جریان اصلی سنت قرار گرفته باشند.

یک مشکل خاص در بررسی سنتهای زبان‌شناسی غیر غربی ترجمه اصطلاحات فنی است. در نظریه‌های عربی در حوزه صرف، نوع پایانه‌های صرفی حالت کلمات (اعراب)، حاصل تأثیر کلمه دیگری به نام *عامل* (حاکم)^۱، تلقی شده است، که نیروی عمل‌کننده آن عمل «حاکمیت» خوانده می‌شود. از لحاظ معنی لفظی، فعل به معنی *عَمِلَ* (فی) یعنی «عمل کردن، اثر گذاشتن» و *عامل* به معنی حاکم یک ایالت است. روشن است که انتخاب کلمات «حاکم» و «حاکمیت» در ترجمه اصطلاحات عربی، تصویر زبان‌شناسی نوین و به خصوص انگاره حاکمیت و مرجع‌گزینی را به ذهن متبادر می‌کند. به این ترتیب، این سؤال مطرح می‌شود که آیا امکان و اجازه ترجمه یک چنین اصطلاحاتی در نظریه دستوری عربی وجود دارد. واقعیت این است که هر گونه ترجمه اصطلاحات فنی برگرفته از یک سنت دیگر در

۱. واژه حاکم که در ترجمه governor آمده در اصطلاح علم نحو ما، همان عامل است. می‌گویند «عامل در نحو» و کتابی به نام *العوامل فی النحو* داریم. بنابراین خواننده ارجمند همه جا به این نکته توجه داشته باشد و به جای «حاکم»، عامل بگذارد. سمت.

هر حال مشکل آفرین است چرا که حتی اصطلاحاتی نظیر «اسم»، «فعل»، «فاعلی»، «مفعولی»، «ساخت‌واژه» یا «نحو» به شدت به سنت دستوری غربی وابسته‌اند و بنابراین محتمل است که معنی اصلی اصطلاح در آن سنت را خدشه‌دار کند. بعضی از دانشمندان از این شک و بلا تکلیفی چنین نتیجه گرفته‌اند که عاقلانه‌ترین راه آن است که همیشه از اصطلاحات عربی استفاده شود (که در این صورت فهم ترجمه را برای غیر عربها بسیار سخت می‌کند). راه حل دیگر استفاده از نوواژه‌ها^۱ است، به طور مثال می‌توان پایانه‌های صرفی را حالت فتحه^۲، حالت ضمه^۳ و حالت کسره^۴ نامید. با این حال، این راه حل، مشکل اساسی تفاوت بین رویکرد عربی و رویکرد قالب در جامعه ما، یعنی مکتب غربی دستور و شعبه‌های مختلف آن را حل نمی‌کند. ما در این کتاب راه دیگری را برگزیده‌ایم. با فرض این حقیقت که مسائل تحلیل زبان اساساً برای همه تمدنها و فرهنگها همانندند، حتی اگر این مسائل راه حل‌های یکسان نداشته باشند، می‌توان حدس زد که تعداد این راه حل‌های ممکن محدود است. به عبارت دیگر، یافتن زمینه مشترک بین روشهای مختلف باید امکان‌پذیر باشد، و حتی اگر این روشها به لحاظ سازماندهی و کاربرد عملی متفاوت باشند، ناگزیر در بعضی از پیش فرضهای نظری مشترک‌اند. دستوریان عرب رابطه بین عامل و اعراب را به گونه‌ای صورت‌بندی کرده‌اند که نوعی وابستگی بین دو سازه را نشان می‌دهد؛ پس اصطلاحاتی چون «حاکمیت» و «صرف» را می‌توان در ترجمه به کار برد و اینکه آیا این مسئله با دستور وابستگی غربی مرتبط است یا نه بعداً بررسی خواهد شد (بسنجید با: فصل ۳، ص ۵۷-۵۹).

در فصل ۱ شروع تفکر زبان‌شناختی در دنیای اسلام در قالب تفسیرهای اولیه قرآن (قرن دوم ه. ق) در ارتباط با روشها و ابزارهای هرمنوتیک که در تفسیر به کار می‌روند، مورد بحث قرار می‌گیرد. ارتباط بین تفسیر و دستور، حلقه‌ی رابط با فصول

1. neologisms
2. a-case
3. u-case
4. i-case

بعدی خواهد بود. در فصل ۲ نقش الخلیل^۱ (وفات ۱۷۵ ه. ق) در رشد آواشناسی و فرهنگ‌نگاری^۲ بررسی می‌شود. یافته‌های وی در حوزه آواشناسی عربی در مقدمه اولین فرهنگ لغت عربی یعنی کتاب مشهور کتاب العین، پایه همه تلاشهای بعدی در فرهنگ‌نگاری عربی را تشکیل می‌دهد. ما به طور خلاصه نظام فرهنگ‌نگاری مورد استفاده در کتاب العین و همچنین پیشرفتهای بعدی در فرهنگ‌نویسی را ترسیم خواهیم کرد. در فصل ۳ درباره بنیان‌گذار دستور عربی، سیبویه (وفات ۱۷۷ ه. ق) بحث خواهد شد. او نویسنده کتاب، اولین تحلیل جامع ساختار زبان، در سنت عربی است که برای قرن‌ها نه تنها الگو، بلکه منبع بود. عناوین مهم این فصل عبارت‌اند از: اصول کلی دستور که سیبویه در قسمتهای نخستین کتاب عرضه می‌کند و همچنین جنبه‌های روش‌شناختی رویکرد وی در زبان‌شناسی (نظریه دستور به عنوان نظام تبیینی^۳؛ تحلیل هم‌زمانی زبان بر اساس پیکره داده‌های محدود؛ وضعیت گویشور بومی).

با آشنایی جهان عرب با فلسفه و منطق یونان در قرن سوم ه. ق^۴ بحث ارتباط بین زبان و تفکر بین فلاسفه و دستوریان امری اجتناب‌ناپذیر بود. فصل ۴ به بحث بین یک منطقی و یک دستوری بر سر مفهوم «معنی» به عنوان نمونه‌ای از برخورد آراء بین این دو رشته می‌پردازد. این مواجهه با منطق یونانی عمیقاً بر رشد تفکر اسلامی به طور عام تأثیر گذاشت که به رغم مخالفت دستوریان با ادعاهای منطقیون این تأثیر بر دستوریان نیز هویدا شد. یکی از اصیل‌ترین نویسندگان قرن چهارم ه. ق^۵، الزجاجی، سطوح مختلف بنیان استدلالهای زبان‌شناختی را بررسی کرد. تمایزی که وی در استدلالهای زبان‌شناختی در سطوح آموزشی، قیاسی و نظری انجام داده،

۱. غریبها وقتی با کلماتی برخورد می‌کنند که با ال آغاز می‌شوند، ال را در ترجمه منعکس می‌کنند مثلاً الخلیل را الخلیل می‌نویسند ولی در زبان فارسی ال حذف می‌شود.

2. lexicography

3. explanatory

۴. قرن نهم م.

۵. قرن دهم م.

یکی از اندک‌شمار تلاشهایی را نشان می‌دهد که در سنت عربی برای ایجاد یک فرانظریه صریح زبان‌شناسی انجام شده است (فصل ۵).

خارج کردن فلسفه و منطق از شاخه علمی دستور، مانع نشد که فلاسفه آراءشان را دربارهٔ زبان و تفکر به صورت شرح بر آثار یونانی بسط دهند؛ آراء فارابی (قرن چهارم ه. ق) دربارهٔ رابطه بین زبان و تفکر و همچنین دستور فلسفی بر پایه شرح بر آثار ارسطو در فصل ۶ مورد بحث قرار گرفته است. فصل ۷ به گروهی از اندیشمندان اختصاص دارد که در رشد تفکر عربی درباره زبان از جایگاه خاصی برخوردارند. اخوان الصفا (قرن چهارم ه. ق) دایرةالمعارفی تدوین کردند که در آن خرد و دانش اسلامی و یونانی به هم آمیخته شد. یک بخش از این دایرةالمعارف به بررسی صوت فیزیکی و جایگاه آن در زبان می‌پردازد که در آن نظریه‌ای بسیار اصیل در خصوص «صدا و ایجاد ارتباط» ارائه شده است.

از قرن سوم هجری^۱ به بعد، برخی از دستوریان عربی متعلق به مکتب اعتقادی معتزله، تحت نفوذ آراء جدید فلاسفه یونان خود را سرگرم مسئله خاستگاه زبان کردند. «وحی گرایان» اندیشهٔ منبع الهی زبان را مطرح کردند، در حالی که «عقل گرایان» نقش مهمی را برای دخالت انسان قائل شدند. در کتاب ابن جنی (وفات ۳۹۳ ه. ق) این دو نظریه به تفصیل بحث می‌شود و جایگاه آنها در بافت کلامی^۲ و زبان‌شناختی مشخص خواهد شد (فصل ۸).

اگرچه جهت‌گیری کلی همه دستوریان عربی صوری/نحوی بود، بعضی از دستوریان از شمول ملاحظات معنایی و کاربردشناختی در نظریه زبان‌شناسی جانب‌داری کردند. الجرجانی و السکاکی (قرن پنجم ه. ق)^۳ برجسته‌ترین طرفداران این گرایش هستند که تأثیر گسترده‌ای بر پیشرفت بعدی دستور عربی بر جای گذاشتند. در فصل ۹ آن دسته از مسائل بحث خواهد شد که رویکرد جدیدی را

۱. قرن نهم م.

۲. منظور دینی است.

۳. قرن یازدهم م.

طرح کرده و تفاوت‌های معنایی زبان و نقش زبان در ارتباط را مورد توجه قرار داده‌اند. از قرن چهارم هجری به بعد زبان و زبان‌شناسی به موضوع مهمی در مطالعهٔ مناسبت حقوقی زبان در رشته اصول الفقه، تبدیل شد. برخی از آنان با قرار گرفتن در موضع معتزله با نگاه به زبان به عنوان نظامی قراردادی و وضع شده سعی کردند رابطه بین نشانه زبانی و مدلول را، تعریف کنند. رازی (قرن پنجم ه. ق) مفسر قرآن در خلاصه خود از این دانش، بعضی از این اصول را توضیح می‌دهد (فصل ۱۰).

البته همه متخصصان به چهارچوب کلی نظریه‌های دستوری عربی محدود نشدند. دستوری اندلسی، ابن مضاء (قرن ششم ه. ق)^۱، به دلیل اعتقادات کلامی خود کل ساختار عقل‌گرای نظریه زبان‌شناسی عربی را رد کرد و به تفصیل نشان داد که نظریه‌پردازی دستوریان غیر ضروری بوده است (فصل ۱۱). در سنت عربی به انتقاد او التفاتی نشد اما در دوره‌های جدید تلاش وی برای آزاد کردن دستور از چهارچوب نظریه، در نوین‌سازی آموزش زبان‌شناسی در مصر، مورد استفاده قرار گرفت.

در بالا دیدیم که فتوحات عربها (قرن اول ه. ق) باعث توسعه شدید زبان عربی شد. واگرایی زبان معیار از زبان بومی انگیزه اصلی ظهور دستور به عنوان یک رشته مستقل شد. بیشتر دستوریان هیچ علاقه‌ای به گونه بومی زبان از خود نشان نمی‌دادند و تماماً بر روی زبان معیار متمرکز شدند بدون آنکه نیم‌نگاهی به زبان مردم داشته باشند. در نتیجه هیچ رد پایی از رویکرد در زمانی به زبان موجود نیست: دستوریان آن‌چنان عمل کرده‌اند که گویی هیچ تغییری در زبان عربی حادث نشده و در همهٔ ادوار دست‌نخورده باقی مانده است. ما مجبوریم برای ارزیابی موقعیت زبان‌شناسی و رشد در زمانی زبان به نویسندگانی خارج از این رشته مراجعه نماییم. مورخ مشهور، ابن خلدون (قرن هشتم ه. ق)^۲، در مقدمه‌اش نظریه‌ای را دربارهٔ توسعه جامعه انسانی مطرح می‌کند که در آن نقش زبان نیز به بحث گذاشته شده است. در متن ترجمه‌شده از وی در فصل ۱۲، نظر او از خاستگاه «فساد زبان» و

۱. قرن دوازدهم م.

۲. قرن چهاردهم م.

همچنین ظهور دستور به منزلهٔ سلاحی در برابر تغییر زبانی مورد بحث قرار می‌گیرد. دستوریان عربی، بخشی به علت بی‌علاقگی به مطالعات در زمانی، و بخشی به علت خوار شمردن زبانهای غیر عربی، خود را درگیر مطالعهٔ هیچ زبان دیگری نکردند. اما وضع آن دسته از دستوریان عبری که به عربی می‌نوشتند متفاوت بود. آنها به رابطهٔ بین عربی، عبری و آرامی علاقه‌مند بودند و طلایه‌دار اولین دستور تطبیقی زبانهای سامی محسوب می‌شدند. در میان دستوریان عربی دانشمندی وجود دارد که انحصاری بودن عربی را به عنوان هدف تحقیق در هم شکست. ابو حیان (وفات ۷۴۵ ه. ق)^۱ توصیفات دستوری ترکی، مغولی و اتیوپیایی را با استفاده از الگوی دستور عربی برای تحلیل این زبانها نوشت. استفاده از انگارهٔ عربی برای زبانهای دیگر به جز عربی از قبیل عبری و ترکی در فصل ۱۳ بحث خواهد شد.